

Investigation of rhetorical and syntactical stylistics of Noah's Surah

(Received: 2022-09-03 Accepted: 2022-11-14)

ali ahmadi¹

Parisa Sadat²

Abstract

The rhetorical and syntactic subtleties in the verses of the Holy Quran, including the miraculous aspects of this book, have long been of interest to scholars of Quranic sciences. One of the rhetorical topics of the Holy Qur'an is stylistics, which, by using the achievements of rhetoric and syntax, examines the stylistic effects in the Holy Qur'an. The present research, with descriptive-analytical method and based on the criteria of stylistics, has investigated the stylistic beauty of Surah Noah on two rhetorical (traditional and new) and syntactic levels and tries to show what elegance In Surah Nuh, similes, metaphors, metaphors, and irony, as well as syntactical deviations, which are among the outstanding stylistic features of this surah, have been used. Therefore, by applying these features in accordance with the concepts and themes in the Surah, he realized the rhetorical subtleties and syntactic features of the verses, which is a sign of the unique style of this blessed Surah. The results of the research indicate that in this surah, in the most eloquent way and according to the situation of the audience, all kinds of syntactic and rhetorical deviations (traditional and new rhetoric) have been used, and in terms of syntactic structures, according to the situation and status of the sentences. Proportionately short and long have been used, and because of the special order that prevails in this surah, the sentences are syntactically continuous.

Key words: Holy Quran, stylistics, rhetorical layer, syntactic layer, Surah Nuh

سال ششم

شماره اول

پیاپی: ۱۰

بهار و تابستان

۱۴۰۱

1) Assistant Professor of Arabic Language and Literature, payam Noor University, Tehran Iran. Email: Ahmadiarabic@pnu.ac.ir

2) Master's degree in Arabic language and literature, Payam Noor, Tehran province . (The Corresponding Author) Email: parvin.u94@gmail.com

بررسی سبک‌شناسی بلاغی و نحوی سوره‌ی مبارکه‌ی نوح

(تاریخ دریافت: ۳۰-۰۵-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۲۳-۰۸-۱۴۰۱)

علی احمدی^۱، پریسا سادات^۲

چکیده

ظرافت‌های بلاغی و نحوی در آیات قرآن کریم، از جمله جنبه‌های اعجاز این کتاب، از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم قرآنی بوده است. یکی از مباحث بلاغی قرآن کریم، سبک‌شناسی است که در ضمن آن با بهره‌گیری از دستاوردهای علم بلاغت و نحو، به بررسی جلوه‌های سبکی موجود در قرآن کریم می‌پردازد. پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس معیارهای سبک‌شناسی، به بررسی زیبایی‌های سبکی سوره‌ی نوح در دو سطح بلاغی (سنتی و جدید) و نحوی پرداخته است و می‌کوشد تا نشان دهد که چه ظرافت‌هایی در سوره نوح از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و نیز هنجارگریزی‌های نحوی که از ویژگی‌های برجسته سبکی موجود در این سوره است به کار رفته است؛ لذا با کاربست این ویژگی‌ها به تناسب مفاهیم و مضامین موجود در سوره به ظرافت‌های بلاغی و وجهیت نحوی عبارات آیات پی برده که این نشان از سبک منحصر به فرد این سوره مبارکه دارد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در این سوره به بلیغ‌ترین شیوه و به اقتضای حال مخاطب انواع هنجارگریزی‌های نحوی و بلاغی (بلاغت سنتی و جدید) به کار گرفته شده است، و از لحاظ ساختارهای نحوی بنا بر حال و مقام جملات کوتاه و بلند متناسبی به کار گرفته شده است و نیز به دلیل نظم خاصی که در این سوره حاکم است جملات از لحاظ نحوی دارای پیوستار هستند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سبک‌شناسی، لایه‌ی بلاغی، لایه‌ی نحوی، سوره‌ی نوح.

۱) استادیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. ایمیل: ahmadiarabic@pnu.ac.ir
 ۲) کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی پیام نور مرکز تهران جنوب تهران ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: parvin.u94@gmail.com

۱. مقدمه

از جمله شاخه‌های معرفتی که در قرن بیستم رونق شگرفی داشته و متخصصانی برای خود یافته، علم سبک‌شناسی است. امروزه بسیاری از مطالعات و تحقیقات حوزه زبان‌شناسی به سبک‌شناسی اختصاص یافته است. سبک‌شناسی عبارت است از توصیف و تحلیل تغییرپذیری شکل‌های زبانی در کاربرد زبان. تمرکز اصلی سبک‌شناسان به کاربردهای زیباشناختی متن است؛ به عبارت دیگر وظیفه سبک‌شناس آن است که با ارائه یک تحلیل منسجم از تغییرات سبک‌شناختی از نویسنده، درک شفاف‌تری از متن به وجود آورد. فتوحی در تعریف سبک‌شناسی چنین می‌گوید: «تعریف رایج سبک در روش‌های فرمالیستی عبارت است از خروج از زبان عادی و خودکار؛ یا به تعبیری آشنایی زدایی و ناآشناسازی زبان به هدف افزایش زمان ادراک حسی و مقاصد زیبایی‌شناختی. معمولاً در هر زبانی برای بیان یک محتوا صورت‌های زبانی مختلفی وجود دارد که از میان آن‌ها یک رایج‌تر و شناخته شده‌تر است، همین رواج و تداول قاعده‌گونه‌ی معیار زبان را تعیین می‌کند. گونه معیار در هر زبانی رایج‌تر و فراگیرتر از بقیه گونه‌هاست.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۹)

در اوایل قرن بیستم بعد از آنکه علم زبان‌شناسی به مدد فردینان دی سوسور^۱ پایه‌گذاری شد سبک‌شناسی با پیشرفت علم زبان‌شناسی توسعه پیدا کرد. (فضل، ۱۹۸۸: ۱۲) در دهه پنجاه اصطلاح سبک بر روش تحلیل گونه‌های ادبی اطلاق گردید که این روش تا حد زیادی از علم زبان‌شناسی اخذ گردید. (خفاجی، ۱۹۹۲: ۱۱) اما مقوله سبک‌شناسی در ایران با نام محمد تقی بهار پیوندی ناگسستنی دارد. او برای اولین بار مسائل سبک‌شناسی فارسی را مورد بررسی علمی قرار داد. البته قراینی که ثابت کند، بهار با کارهای اروپاییان در زمینه سبک‌شناسی آشنا بوده در دست نیست. چامسکی^۲ و لایمن اسپتزر^۳ که سبک‌شناسی در غرب مدیون آن‌هاست؛ تقریباً همزمان با بهار می‌زیستند. بهار سبک‌شناسی را از شاعران دوره‌ی بازگشت و مخصوصاً از پدر خود که برای تقلید سخنان قدما در سبک آنان دقت می‌کردند فراگرفت. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۷۵) اولین کتاب درباره جستار سبک و بررسی علمی سبک سخن ادبی، به قلم محمد تقی بهار است. کتاب «سبک‌شناسی» برای نخستین بار در سال ۱۳۳۱ هـ.ش و در سه مجلد انتشار یافت و سپس بارها تجدید چاپ شد و شامل نتایج تجربیات و دیدگاه‌های سبک‌شناسانه بهار است. هر سه جلد این کتاب به مباحث سبک‌شناسی نثر اختصاص دارد. محمد تقی بهار به جز اندکی در مقدمه کتاب، درباره سبک‌شناسی شعر بحث نکرده است. او قصد داشت تا با انجام تحقیقی جداگانه به بررسی درباره سبک شعر فارسی بپردازد.

- 1) Ferdinand de Saussure
- 2) Noam Chomsky
- 3) Lyman Spitzer

وی توانست بدون اطلاع از جریانات سبک‌شناسی در غرب به مدد نبوغ خود این علم را در ایران پایه‌گذاری کند و ادبیات کهنسال فارسی را به نحوی به لحاظ سبک‌شناسی مورد مطالعه قرار دهد. (همان: ۱۴۷) البته قراینی که ثابت کند بهار با کارهای اروپاییان در زمینه سبک‌شناسی آشنا بوده در دست نیست. آتور باخ و لئو اسپترز که سبک‌شناسی در غرب مدیون آن‌هاست؛ تقریباً همزمان با بهار می‌زیستند. بهار سبک‌شناسی را از شاعران دوره بازگشت و مخصوصاً از پدر خود که برای تقلید سخنان قدماً در سبک آنان دقت می‌کردند فراگرفت. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۴) هر پدیده و اثر ادبی، بیانگر نوعی سبک است؛ زیرا سبک پیوندی است که ذهن و زبان آدمی در گفتار و نوشتار می‌یابد. سبک در واقع کنش و واکنش معنی و شکل در گفتار و نوشتار است و سخن، واقعیت سبک زندگی یافته تفکر آدمی است. (عبادیان، ۱۳۷۲: ۱۳)

بی‌تردید بازسازی دانش‌های اسلامی به خصوص تفسیر در پرتو دانش‌های جدید می‌تواند در فهم بهتر قرآن کارساز باشد. اگر به قرآن به عنوان یک متن نگریسته شود، می‌توان آیات آن را در ترازوی سبک‌شناسی سنجید و زیبایی‌های آن را برای خواننده آشکار کرد و از این طریق، شیوه‌های متنوعی را که خدای سبحان به منظور اثرگذاری بر خواننده یا شنونده به کار گرفته را شناخت و به فوق بشری بودن آن صحنه گذاشت. (حسنعلیان، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

با توجه به اهداف یاد شده، این پژوهش برآنست، تا سوره‌ی مبارکه نوح را از آن جهت که سوره‌ای است که اسلوبی قصصی دارد و در لابلای روایت آن اندیشه‌هایی چون دعوت به توحید، دعوت تقوا، دعوت به توبه، دعوت به استغفار، یادآوری نعمت‌های الهی، سزای اعمال، کیفر و.. مطرح شده است در طرح هر یک از آن‌ها به فراخور حال و مقام، سبک خاصی از بلاغت و نحو به کار بسته شده است تا یاری‌گر القای هدف و اندیشه مورد نظر باشد به صورت سبک‌شناسانه و به کمک علوم زبان‌شناسی در دو لایه بلاغی (سنتی و جدید) و لایه نحوی مورد بررسی قرار داد و به دو سوال زیر پاسخ داد:

- ۱- سبک‌شناسی بلاغی و نحوی در سوره نوح به چه صورت نمودار شده است؟
- ۲- سبک‌شناسی بلاغی و نحوی چگونه لطافت‌ها و ظرافت‌های ادبی قرآن را برای مخاطب تبیین می‌کند؟

۱.۱. فرضیات پژوهش

در چارچوب این پژوهش به نظر می‌رسد که:

- ۱- علاوه بر بلاغت سنتی در این سوره، در اغلب آیات آن، شاهد استعاره‌های شناختی و مفهومی جدید با انواع مختلف آن و هنجارگریزی‌های نحوی هستیم که به فراخور حال و مقام در القای مفهوم مورد نظر به کار گرفته شده‌اند و به تفهیم اهدافی که سوره دنبال می‌کند، کمک شایانی کرده‌اند.

۲- نظام استعاری در این سوره صرفاً ناشی از نگاشت‌ها و تناظرهای ساده‌ی میان مبدأ و مقصد نبوده، از این رو خداوند در تفهیم آن‌ها به مخاطب به خلق فضا پرداخته است و آمیختگی مفهومی و کارکردهای گوناگون آن از جمله فراهم آوردن نگاه کلی و فراگیر و حرکت از کثرت به وحدت به خلق فضاهای ذهنی متفاوت پرداخت تا سرانجام مفاهیم نو بدیع را از آن‌ها استخراج کند و به این شیوه جدید امور ناآشنا و مجهول را برای انسان آشکار و معلوم سازد.

۲.۱. پیشینه و نوآوری پژوهش

مطابق بررسی‌های به عمل آمده سخنوران و نویسندگان، پژوهش‌های فراوانی را در خصوص علوم قرآن نگاشته و از لحاظ سبک‌شناسی و دیگر حوزه‌ها آیات آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. اما تاکنون پژوهش مستقلی در خصوص سبک‌شناسی نحوی و بلاغی سوره نوح نگاشته نشده و موضوع در نوع خود تازه و بدیع است. در زیر به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در خصوص سوره نوح به رشته تحریر آمده است اشاره می‌شود:

* عرب و همکاران (۱۳۹۹) مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش راهکارهای گفتمانی مستقیم و غیرمستقیم در ادبیت سوره نوح (ع)» در پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن به چاپ رسانده‌اند، که در آن به تحلیل وجوه ادبیت در نظام زبانی سوره نوح پرداخته‌اند. و به این نتایج رسیده‌اند که راهکار گفتمانی غیرمستقیم که مؤدبانه‌ترین راهکار گفتمانی جهت حفظ اعتبار اجتماعی طرفین گفتگو است و این نوع گفتمان در سوره بالاترین بسامد (۷۴٪) را به خود اختصاص داده است.

* ابراهیم و همکاران (۱۳۹۹)، مقاله‌ای با عنوان «واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیوون» در نشریه مطالعات زبانی و بلاغی به انجام رسانده‌اند که در آن، بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح در چهارچوب الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون در زمینه میزان کارایی این الگو و مولفه‌های آن در تحلیل این روایت مورد بررسی قرار گرفته داده‌اند. همچنین چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی روایت حضرت نوح و قوم ایشان با توجه به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در جهت تولید و انتقال ایدئولوژی خاص در لایه‌های زیرین متن در موقعیت عصر نزول در دو سوره هود و نوح، مورد تحلیل قرار داده‌اند.

* ترکمانی و همکاران (۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح (ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت» در نشریه پژوهش‌های ادبی قرآنی به انجام رسانده‌اند که در آن، با روشی توصیفی و تحلیلی، نظریات دو تن از روایت‌شناسان ساختارگرای فرانسوی، رولان بارت و ژرار ژنت را برای تحلیل این سوره به کار گرفته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تلفیق نظرات این دو اندیشمند در دو حوزه کارکردهای روایی

و گفتمان روایی، الگوی مناسبی برای تحلیل داستان‌های قرآنی است. الگویی که از یک سو راه را برای دستیابی به معارف گنجانده‌شده در داستان‌ها می‌گشاید و از سوی دیگر، پرده از برخی زیبایی‌های ساختاری نهفته در داستان‌های قرآنی برمی‌دارد.

* ولیئی و همکاران (۱۳۹۵) مقاله‌ای با عنوان «عوامل انسجام متنی در سوره‌ی نوح» در نشریه پژوهش‌های زبانشناختی به چاپ رسانده‌اند که در آن، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی عوامل انسجام متنی از قبیل عامل واژگانی، عامل دستوری، عامل پیوندی در سوره نوح را مورد بررسی قرار داده‌اند. و به این نتیجه رسیده‌اند که در بین این عوامل به ترتیب عامل واژگانی سپس عامل دستوری و در پایان عامل پیوندی از بیشترین بسامد در سوره برخوردار هستند و بیشترین تأثیر را در منسجم ساختن سوره نوح بر عهده دارند.

* محمدی رکعتی و همکاران (۱۳۹۲)، مقاله‌ای با عنوان «سورهٔ نوح»؛ دراسهٔ اُسلوبیة دلالية فی مستوی الصوت والصفی» در نشریه بحوث فی اللغة العربیة و آدابها، به چاپ رسانده‌اند که در آن سوره نوح را از حیث زبان‌شناسی سبکی در دو سطح صرفی و آوایی مورد بررسی قرار داده‌اند، و در سطح صوتی نشانه‌های صفات صوتی از لحاظ جهر، همس، شدت و رخوت را مورد بررسی قرار داده‌اند و از حیث صرفی دلالت‌های معرفه و نکره بودن، ماضی، مضارع و امر را در سوره نوح مورد واکاوی قرار داده‌اند.

۲. سبک‌شناسی و انواع آن

سبک‌شناسی در گستره ادبیات کارآیی‌های ویژه‌تری نسبت به دیگر قلمروهای زبان دارد؛ نخست آن که سبک‌شناس می‌خواهد، راه‌هایی برای افزایش درک و فهم خود پیدا کند؛ مثلاً درک معنای ادبی یک متن، یا شناخت پیشینه ذهنی، اشتغالات فکری، شخصیت، درک مقاصد نویسنده و نیز آشنایی بهتر و دقیق‌تر از شرایط و بافت آفرینش. این روش از طریق مقایسه سبک نویسندگان مختلف، دوره‌ها و انواع ادبی صورت می‌گیرد، در این مقایسه فردیت و خلاقیت هنرمند شناسایی می‌شود و به سبک‌شناسی پیشرفته می‌انجامد که خود نوعی نقد عملی به حساب می‌آید و برای توضیح واکنش‌های شهودی خوانندگان، کارآمد است. سبک‌شناسی از طریق تمرکز بر بازشناسی ویژگی‌ها، الگوها، ساختارها و سطوح زبان و نیز معانی و تأثیرشان بر خواننده به مسئله تفسیر متون نیز می‌پردازد.

سبک‌شناسی مطالعه سبکی است که در یک متن یا یک قطعه گفتاری استفاده شده و تأثیری که نویسنده یا گوینده می‌خواهد با استفاده از یک سبک به‌خصوص بر مخاطب خود داشته باشد. سبک‌شناسی می‌کوشد برای انتخاب‌هایی که گروه‌های اجتماعی در کاربرد سبک زبانی خود می‌کنند، اصول و خطوطی بیابد و آن‌ها را دسته‌بندی و مطالعه کند. بنا بر یکی از تعاریف، سبک‌شناسی عبارت است از تفسیر متن بر مبنای سبک زبان‌شناختی و

نواخت آن متن. (میرشکاری، ۱۳۹۷: ۶۴)

بهار، سبک را «روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب و طرز تعبیر می‌داند.» (بهار، ۲۵۳۶: ۱۵/۱) این تعریف با اغلب توضیحات و تعریف‌های جدید از سبک، همخوانی دارد.

سبک‌شناسی از میان گونه‌های کاربرد زبان، بیش از همه به زبان در ادبیات توجه نشان می‌دهد و بخش عمده پژوهش‌ها در این شاخه مطالعاتی بر شناسایی سبک‌های ادبی، زبان شخصی، و فردیت خلاق مؤلف متمرکز است.

به اعتقاد لستر بولز پیرسون، هدف اصلی سبک‌شناسی صرفاً خصوصیات ظاهری و متداول یک نوشته نیست، بلکه اهمیت کاربردی آن در زمینه تعبیر و تفسیر یک متن با هدف ارتباط دادن و مرتبط کردن تأثیرات زبانی و لغوی به دلایل زبان‌شناختی است. (شریفی، ۱۳۹۷: ۴۵)

برای تعریف دانش سبک‌شناسی، معیارهایی از جمله: نگاه خاص، عدول از هنجار، تکرار و تداوم در سخن متناسب با موقعیت و ... با تأکید بر جایگاه ویژه زبان در مطالعات سبکی ادبیات، حائز اهمیت است. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۷) در تحلیل سبک‌شناسانه متن، اساس کار را ساختارهایی تشکیل می‌دهند که برجسته‌تر از دیگر عناصر و ساختارها هستند. این عناصر، اغلب شامل آواها، واژه‌گزینی‌ها، ساختار جمله‌ها، تکرار برخی عناصر زبان و انحراف از قاعده‌های زبان معیار است. (وردانک، ۱۳۹۳: ۲۶)

۲. ۱. سبک‌شناسی لایه‌ای یا مدرن

سبک‌شناسی لایه‌ای که نخستین بار در کتاب سبک‌شناسی «نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها» اثر محمود فتوحی، معرفی و به کار برده شد، ترکیبی از شیوه‌های سنتی و مدرن در تحلیل متون و آثار هنری است. در شیوه‌های سنتی اغلب، تکیه بر سیر تطور تاریخی زبان است. در روش‌های نوین، علاوه بر مطالعات سنتی به سطوح هنری و فکری اثر و گزینش فرم‌ها و قالب‌های ادبی هم توجه می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۳۷) در سبک‌شناسی لایه‌ای که با الگوی زبان‌شناختی برای سبک‌شناسی طرح شده است مبانی سبک‌ساز در پنج لایه زبان (آواشناسی، ساخت واژی، نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی) واکاوی می‌شود. این روش در سبک‌شناسی ادبی، از آن روی که سبک را در پنج لایه «آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک» (در دو مورد اخیر به جای معنی‌شناسی و کاربردشناسی) بررسی می‌کند «سبک‌شناسی لایه‌ای نامیده می‌شود. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸)

۳. سوره نوح، محتوا و شأن نزول آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ﴿۱﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي

لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ۖ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا نِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِيئٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطَبَا تَهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرْتَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

در این بخش مفهوم کلی سوره و شأن نزول آن و نیز جهان بینی الهی در نزول آن بررسی می شود. اگر چه هدف این پژوهش پرداختن به سبک شناسی بلاغی و نحوی این سوره است؛ اما از آنجا که بلاغت و نحو ارتباط مستقیمی با هدف، مضمون، مقتضای حال و فحوای سوره دارد و هدف از بلاغت و نحو آن نیز تفهیم هر چه بیشتر آن مفاهیم مورد نظر بوده است؛ اشاراتی به مضمون و جهان بینی الهی در این لایه سبک شناسی حائز اهمیت خواهد بود:

سوره مبارکه نوح، هفتاد و یکمین سوره در مصحف شریف و دارای ۲۸ آیه است و هر آیه به طور متوسط، دارای ۸ کلمه است. تمامی آیات این سوره به بیان داستان حضرت نوح اختصاص دارد. از نظر داستانی بودن، سوره نوح، داستانی ترین سوره قرآن است که بدون هیچ مقدمه و مؤخره ای، مستقیماً به وقایعی پرداخته که برای حضرت نوح (ع) پیش آمده است. این سوره داستان حضرت نوح را از همان ابتدای دعوت تا خاتمه ی طوفان که خدا به وسیله آن تکذیب کنندگان را غرق کرد به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده است. در خلال آیات سوره، سنت خدای متعال درباره ملت های منحرف از دعوت خدا بیان شده است و نیز سرانجام پیامبران و عاقبت مجرمین در ادوار و قرون متفاوت بیان شده است. خداوند با ارائه داستان این پیامبر و سرگذشت قومش، انسان را از سه مقوله مهم خداشناسی و هستی شناسی و انسان شناسی در این سوره کوتاه آگاه می سازد، همانطور که از سوره به دست می آید، ابتدا مخاطب را به معرفت خدا در زمینه رأفت و شفقت نسبت به بندگان

می‌رساند؛ خدایی که برای هر امتی ولو تکذیب‌کننده و کافر و مشرک، قبل از نزول عذاب، هادی و ناجی فرستاده آن هم ناجی‌ای که با برهان و معجزات آشکار آن‌ها را هدایت کند و چنانچه هدایت هم نشد باز هم به او فرصت توبه و خودسازی می‌دهد. سپس به مقتضای حال هستی‌ای را توصیف می‌کند که خدای متعال انسان را در آن قرار داده و مال و ثروت و فرزند به او بخشیده و نعمت‌های آسمانی خود را بر او فرو فرستاده تا مایه آرامش و آسایش او باشند و بلکه به سوی خدا بگردد و از عذاب برهد. سپس انسان ناسپاسی را به تصویر می‌کشد که تمام این نعمت‌ها و آفریدگار آن‌ها را نادیده انگاشته و همچنان بیراهه را برای خود برگزیده است به گونه‌ای که هیچ هادی و ناجی توان هدایت و رهاندن او از عذاب الهی را ندارد و انگهی چون زمان تعیین شده به پایان برسد عدل خدا جاری شده و هر یک را به سزای اعمال خود می‌رساند و سرگذشت زندگی او را عبرتی برای سایرین در زندگی دنیوی قرار می‌دهد.

۴. بررسی سبک‌شناسی بلاغی و نحوی سوره نوح

۴.۱. سبک‌شناسی بلاغی سوره نوح

مطالعات سطح بلاغی زبان، سهم زیادی در سبک‌شناسی ادبی دارد. شگردهای بلاغی و صناعات بدیعی را «تمهیدات سبکی» نیز می‌نامند. این تمهیدات، هم در آفرینش متن خلاق کارآمد هستند، هم به فرایند خوانش و تحلیل متن یاری می‌رسانند. در همین لایه است که سبک‌شناسی می‌تواند با تکیه بر میزان کاربرد آرایه‌های بلاغی و لفظی به سبب کار نویسنده پی برد. سبک هر سخن بر اساس فراوانی کاربرد آرایه‌های بلاغی، سرشت صوری و محتوایی ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ مثلاً کاربرد تشبیه در یک متن، سبک تشبیهی را شکل می‌دهد و بسامد بالای استعاره، سبک استعاری را رقم می‌زند. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۴؛ شمیسا، ۱۳۷۳: ۳۲-۳۴)

خدای تبارک و تعالی مقولاتی را که به اصول عقیده و تثبیت قواعد و مبانی ایمان توجه دارد، با بلیغ‌ترین شیوه به مخاطب ارائه کرده است و او را هدایت کرده است. خدای متعال در تفهیم این امور به مخاطب، به مقتضای حال و با التفات به نگرش منظور آرایه‌هایی را به کار گرفته و بدین روش عمل پردازش و گسترش اندیشه را به بهترین نحو ممکن به انجام رسانده است از جمله این آرایه‌های بیانی مجاز و استعاره و کنایه‌ای است که به فراخور مقام در این سوره ظهور یافته‌اند.

۴.۱.۱. بلاغت سنتی

آن هنگام که خداوند تکذیب و لجاجت کافران را بیان می‌کند این سه آرایه را در یک آیه با هم ممزوج ساخته تا شدت عناد و ستیزه‌جویی آن‌ها را بیان دارد: ﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ

لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿۷﴾ (نوح/۷) لجاجت آن‌ها به حدی رسیده است که نه به سخنان رسول گوش می‌سپارند و نه حتی به او نگاه می‌کنند و بر کار خود اصرار ورزیده و کوتاه نمی‌آیند در اینجا «جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ: فرو بردن انگشت در گوش» هم کنایه از شدت بی‌توجهی و شدت گوش ندادن و نافرمانی به سخنان طرف مقابل است و نیز فرو بردن انگشت در گوش مجاز مرسل به علاقه‌ی کلیه است که به جای جزء کل استعمال شده است چرا که کافران سرانگشتان خود را در گوش فرو برده‌اند نه کل انگشت را اما از آنجا که مقتضی حال در اینجا انکار و رویگردانی است مجاز کل به کار گرفته تا شدت گوش ندادن آن‌ها را نشان دهد. سپس آن انکار را درجه‌ای دیگر شدت می‌بخشد و انزجار آن‌ها را با «وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ» کشیدن لباس بر سر نشان می‌دهد و شدت تکبر و طغیان آن‌ها را با این کنایه نشان داده است که نه تنها به صورت کلامی و گفتاری اعراض ورزیده‌اند؛ بلکه حتی حرکات ظاهری و زبان بدن آن‌ها هم این رویگردانی را نشان داده است پس از این مرحله نیز به استمرار و پافشاری کافران بر کفر خود می‌رسد و «وَأَصْرُوا» استعاره کثرت در گناه و ادامه دادن گناه است؛ زیرا «صر» به معنای بستن و گره زدن است و گویی گناهکار گناه را به گناه می‌بندد و ادامه می‌دهد. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۵۲/۱۱) پس در این موقعیت گره را به کار برده تا الحاح و سماجت و پافشاری قوم هدایت‌نیافته نوح را نشان دهد و آن‌ها را محق عذابی بداند که بر آن‌ها نازل شده است. هنگامی که خواسته است رسالت کامل حضرت نوح را برساند و ارشاد و تبلیغ تمام و بی‌عیب و نقص آن حضرت را برساند از کنایه‌ی شب و روز استفاده کرده است آن‌سان که می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا، فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾ (نوح/۵-۶) در اینجا لیل و نهار کنایه از دعوت مستمر حضرت نوح بوده است. در اینجا مقام مقام دعوت پیوسته و بدون نتیجه بوده است بنابراین شب و روز را کنایه از بی‌وقفگی دعوت آورده است؛ زیرا به طور مداوم و پیوسته قوم خود را به خداپرستی دعوت می‌کند اما زمینه‌ی پذیرش را فراهم نمی‌بیند و دعوتش نتیجه عکس می‌دهد و آنگاه که استمرار در دعوت سود نمی‌بخشد و آن حضرت این کنایه را به کار می‌بندد تا تأکید کند که «بدون کوتاهی و سستی نهایت سعی و تلاش خود را به کار گرفته تا اینکه در نهایت عرصه بر او تنگ شده و چاره‌ای برایش نمانده است.» (صابونی، ۱۳۸۲: ۵۳۳/۴) در این آیه «به این دلیل دعوت را در ظروف زمان آورده است و این ظروف را کنایه از دعوت بی‌وقفه گرفته است که نهایت تلاش خود در ارشاد و هدایت آن‌ها را برساند یعنی هم در روز که زمان فعالیت بوده از دعوت آن‌ها غافل نبوده و هم در شب که زمان آسودگی و استراحت به دعوت و هدایت آن‌ها پرداخته است.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۹۴/۲۹) و زمانی که بی‌حاصل بودن هدایت خود را می‌بیند و به تنگ می‌آید به مناجات با خدای خود می‌پردازد و به بلیغ‌ترین وجه با استفاده از صنعت «تشبیه ذم بما یشبه مدح» در آیه ۶ می‌فرماید: دعوتم چیزی بر آنان جز فرار از حق

نیفزود در واقع با استفاده از این صنعت خواسته اوج اعراض و رویگردانی آن‌ها را برساند و هر قدر که آن‌ها را به سوی خدا فراخوانده اعراض و رویگردانی آن‌ها بیشتر شده است، بنابراین با این صنعت عدم سودبخشی هدایت را هر چه تمام‌تر رسانده است. در اینجا ﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾ (نوح/۶) می‌توان فرار را استعاره مصرحه اصلیه از شدت اعراض گرفت به گونه‌ای که تا حدی از رسول خود و رسالت وی گریزان بوده‌اند که سرپیچی و تمرد آن‌ها را در قالب فرار و گریز آورده است تا شدت انزجار آن‌ها از گرویدن به دعوت را برساند. این سوره پس از آنکه ناسپاسی انسان و کفر و تکذیب او را با وجود هدایتگر به مخاطب نشان داد به ذکر قدرت خدا و نعماتی را که به انسان ارزانی داشته می‌پردازد تا تلنگری باشد جهت به خود آمدن او در هر عصری و در هر دوره‌ی زمانی، و پس از آن به ضعیف بودن انسان و عدم او اشاره می‌کند که خدا او را به عرصه هستی آورده است و این مهم را به او گوشزد می‌کند که خداوند او را از عدم به وجود آورده بنابراین می‌تواند پس از مرگ نیز او را زنده گرداند به همین مناسبت استعاره‌ی گیاه و دانه را برای او به کار می‌گیرد که چنان دانه‌ای در دل خاک او را می‌رویاند و سپس بارور می‌کند و پس از اینکه خشک شد و مرد دوباره او را زنده می‌سازد و شکوفا می‌گرداند از آنجا که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَنْتَبِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا، ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ (نوح/۱۷-۱۸) در اینجا «أَنْتَبِكُمْ» مصرحه تبعیه از خلق و آفرینش انسان است و کاربرد آن در این موقعیت بدین سبب است که محتوای سوره در باب اعراض و رویگردانی کافران و تکذیب حضرت نوح نازل شده و خدای متعال جهت اثبات رستاخیز به تکذیب-کنندگان که امری معنوی و ذهنی است، استعاره‌ای حسی و ملموس را که در طبیعت هر انسانی شاهد آن بوده است به کار گرفته است تا آفرینش مجدد پس از مرگ را به او اثبات کند؛ بنابراین رویش را برای آفرینش به استعاره گرفته است همانطور که دانه در خاک فرو رفت مجدداً سرزنده می‌شود و سر از خاک بر می‌آورد انسان نیز همانند او پس از تبدیل شدن به خاک آفرینش مجددی خواهد داشت و از آن خارج خواهد شد این استعاره به زیبایی هر چه تمام‌تر در این حال و مقام به خوبی جوابگوی بسیاری از شبهات کافرانی است که مرگ را پایان کار انسان می‌دانند. برخی از مفسران گفته‌اند «چون انسان‌ها از مواد غذایی حیوانی و نباتی دریافتی از زمین استفاده می‌کنند به نباتات تشبیه شده‌اند چرا که غذای خود را از زمین می‌گیرند از این رو خلق و ایجاد آن‌ها را به رویاندن نام برده‌اند و به آفرینش آدم اشاره دارد که از خاک زمین خلق شده است و بعد از آن نسلش پا به عرصه هستی نهاده‌اند پس درست است که گفته شود از زمین رسته‌اند.» (صابونی، ۱۳۸۲: ۵۳۷/۴) در این سوره هنگام برشمردن نعمت‌های دنیوی برای تکذیب‌کنندگان به خلقت خورشید اشاره شده است که به سان چراغی مایه روشنایی است ﴿وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا﴾ خورشید را به چراغ تشبیه کرده است مقتضای حال در اینجا تکذیب کافران است که دارایی‌ها و پست و مقام‌ها آن‌ها را دچار تکبر و غرور کرده است و

همه را از خود می‌دانند، اما خداوند تبارک و تعالی در تشبیه زیبایی یکی از نعمت‌ها را که خورشید است و نور آن مایه آسایش در پرداختن انسان به امور زندگی است و چنانچه این نور نبود انسان از بسیاری از کارهای خود عاجز می‌ماند و در مانده می‌شد بنابراین خداوند با این تشبیه زیبا این را به مخاطب گوشزد می‌کند که هر دستاوردی که دارد مسبب خداست و چنانچه نعمت‌های بی‌دریغش نبود انسان از پرداختن به هر کاری در مانده و متحیر می‌گشت. پس از این نعمت خورشید که همچون چراغی رهنمون آن‌ها است و به واسطه‌ی آن می‌تواند بیرون بروند و همه جا را مشاهده کنند و به امورات زندگی خود بپردازند به نعمت زمین گسترده اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ بَسَاطًا ، لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا﴾ (نوح/۱۹-۲۰) زمین خود را نیز به فرش تشبیه کرده است از آنجا که از مشخصه فرش گستردگی است بنابراین آن را در تشبیه بلیغی مشابه به زمین قرار داده است تا به آن‌ها یادآور شود که این زمین که در گوشه و کنار آن آزادانه به گشت و گذار می‌پردازید و هر جا که بخواهید مسکن می‌گزینید خود را مالک آن می‌دانید در واقع نعمتی از جانب خداست و مالک اصلی آن خداست. در واقع به کارگیری این تشبیهات و گزینش این مشابه‌ها به دلایلی که گفته شد در این مقام بسیار به جا بوده و هدفی را که سوره مورد نظر دنبال می‌کند به خوبی بدان نائل آمده است و رهنمودهای آن نه تنها مختص به قوم نوح نبوده بلکه هر انسان تکذیب‌کننده و در هر مکان و زمانی با تأمل و تدبر در این آیات هدایت‌یافته و شبهات ذهنی‌اش رفع خواهد شد و به خدای پروردگار و خالق جهانیان ایمان خواهد آورد. یکی دیگر از زیبایی‌های بیانی این سوره به کارگیری مجاز به علاقه مایکون است در آیه ﴿اِنَّكَ اِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوْا اِلَّا فَاجِرًا كَفٰرًا﴾ (نوح/۲۷) آن هنگام که حضرت نوح قوم کافرین را نفرین می‌کند به سبب تجربه زیادی که در میان آن‌ها کسب کرده و عمر زیادی که داشته آینده آن‌ها را نیز پیش بینی می‌کند که فرزندان آن‌ها نیز در آینده فاجر و کافر می‌شوند به همین سبب آن‌ها را قبل از تولد نیز فاجر و کافر می‌داند و این به اعتبار آینده است به همین سبب مجاز به علاقه مایکون است.

۴.۱.۲. بلاغت شناختی جدید

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره عبارت است از «درک یک حوزه مفهومی، در قالب حوزه مفهومی دیگر. یک استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌گردد که در آن یک حوزه، در چارچوب یک حوزه دیگر درک می‌شود. آن حوزه مفهومی که ما از آن عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم.» (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۴) در تحلیل استعاره «مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند میان مبدأ و مقصد وجود دارند که عناصر مفهومی سازه‌ای حوزه مبدأ را بر عناصر حوزه مقصد منطبق می‌کنند. به این تناظرهای

مفهومی در بیان فنی انطباق گفته می‌شود.» (قائمی، ۱۳۹۶: ۱۳)

استعاره‌های مفهومی را از جهات گوناگون طبقه‌بندی کرده‌اند؛ از جمله از نظر قراردادی بودن به: قراردادی و غیر قراردادی. از نظر نقش: به ساختاری، هستی‌شناسی (ماده‌انگاری)، جسم‌انگاری و شیء‌انگاری) و جهت‌ی. و از نظر ماهیت: به گزاره‌ای و طرحواره‌های تصویری. هر کدام از اینها نیز خود دارای زیر مجموعه‌هایی هستند.

علاوه بر بلاغت سنتی در این سوره، در اغلب آیات آن، شاهد استعاره‌های شناختی جدید نیز هستیم که به فراخور حال و مقام در القای مفهوم مورد نظر به کار گرفته شده‌اند و به تفهیم اهدافی که سوره دنبال می‌کند و پیشتر به آن‌ها اشاره شد کمک کرده‌اند یکی از این استعاره‌های مفهومی در ﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ (نوح/۲۱) رخ داده است، در این آیه که نفرین حضرت نوح علیه قوم کافرش است که به ویژگی‌های آن‌ها اشاره کردیم، آن حضرت پس از ناامیدی از هدایت قومش و آزار و اذیت‌هایی که از آن‌ها بر خود دید، به درگاه خدا پناه آورد و آن‌ها را مورد نفرین قرار داد حضرت نوح از خدا خواست نعمت‌هایی را از مال و فرزند به آن‌ها ارزانی داشته مایه خسران و ضرر برایشان قرار دهد و منظور عذاب است و عدم انتفاع اموال است، آنچه را که خسران و ضرر در ذهن آدمی تداعی می‌کند تجارت است بنابراین می‌توانیم بگوییم در این آیه، استعاره‌ی مفهومی از نوع ساختاری برقرار می‌باشد خداوند از آن جهت که نفس عذاب، امری انتزاعی و ذهنی است و مخاطب از لفظ آن به راحتی مفهوم آن را ادراک نمی‌کند، بنابراین آن را با تجارت متناظر ساخته تا به خوبی مفهوم مورد نظر را که از نتیجه نگاشت‌ها حاصل می‌آید به او القا کند؛ نگاشت‌هایی که در تجزیه‌ی این استعاره‌ها برقرار می‌شود بدین صورت است: «دنیای تجارت است» «انسان (کافر) تاجر است» «نعمت‌ها (اعمال) کالا است» «گناه خسران در تجارت است» تجزیه این استعاره این امر را به ما می‌فهماند که دنیا برای چه انسان مؤمن چه انسان گناهکار همچون تجارتی است و نعمت‌هایی هم که به تناسب ظرفیت به هر یک بخشیده شده است همچون کالای این تجارت است و تفاوت آن‌ها در نوع معامله‌ی آن‌هاست: انسان‌هایی که از خدا رویگردان می‌شوند در معامله‌ی کالای خود متضرر می‌شوند و معامله آن‌ها جز خسارت و زیانمندی چیزی عاید آن‌ها نمی‌سازد، اما انسان‌های با خدا و مؤمن از این معامله سود برده و سبب بهره‌مندی‌شان می‌شود. پس می‌توان گفت این استعاره‌های بسیار به جا و مناسب است و در القای معنای مورد نظر بسیار موفق عمل کرده است. در این آیه علاوه بر این استعاره شناختی ساختاری، نوعی آمیختگی مفهومی نیز وجود دارد که در آن دو فضای متناقض و ناهماهنگ در ذهن حاضر می‌شود و در دو فضا مقابل یک قرار می‌گیرند؛ زیرا اطلاعات کلی که در مورد اموال و فرزندان در ذهن است این است که مایه آسودگی، بهره‌مندی، تمتع و خوشبختی است. اما در فضای آمیزه به اموال و فرزندان بر خورد می‌کنیم که نه تنها مایه سعادت و آرامش نیستند؛ بلکه به

عذاب و سیه‌روزی بدل شده‌اند و آنچه در این حالت ناهماهنگی را رفع می‌کند مقتضای حال و مقامی است که در آن نعمات به کافران بخشیده شده و در جهت صحیح استفاده نشده در نتیجه برای آن‌ها نتیجه‌ی معکوس داده است. از دیگر استعاره‌های شناختی این سوره طرحواره‌ها هستند که خداوند سبحان جهت فهم بیشتر و درک بهتر مفهوم مورد نظر آن‌ها را به کار گرفته است یکی از این طرحواره‌ها طرحواره حجمی و ظرفی می‌باشد. در این سوره برای امور انتزاعی و معنوی حجم و ظرف خاصی قائل شده تا مخاطب با تصور کردن آن به طور محسوس آن را دریابد آنجا که می‌فرماید: ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ (نوح/۲۵) در این آیه آتش جهنم را که تاکنون کسی آن را مشاهده نکرده و امری عقلی است به سان ظرف و محدوده‌ای مفهوم سازی شده که انسان به آن وارد می‌شود بنابراین فعل «فَأَدْخَلُوا» را برای آن به کار گرفته است. در آیه ﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ (نوح/۱۸) نیز طرحواره مسیر و حجمی را داریم. در این آیه نیز خداوند امر رستاخیز را که امری مجرد و معنوی و عقلی است در امری محسوس و ملموس برای مخاطب به تصویر کشیده است؛ امر محشور شدن و زنده ساختن دوباره‌ی انسان‌ها را در قالب راهی به تصویر کشیده است که انسان را از آن بازمی‌گرداند و وارد صحنه قیامت می‌سازد و نیز برای امر جانبخشی دوباره در فنا و نابودی فعل «وَيُخْرِجُكُمْ» و مصدر «إِخْرَاجًا» را به کار گرفته است گویی خداوند قالب و حجمی را برای انسان منهدم و مضمحل شده، قائل شده و در روز رستاخیز او را از آن خارج می‌سازد. بنابراین با این تصویرسازی‌ها و مفهوم‌سازی‌ها امر نشور را برای مخاطب قابل فهم و قابل درک ساخته است و پاسخ‌گوینده و دندان‌شکنی را به تکذیب‌کنندگان داده است. در آیه ﴿وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا﴾ (نوح/۲۴) نیز ضلال دارای طرحواره‌ی تصویری حجمی است که به سان ظرفی پنداشته شده که دارای ظرفیت و حجم است و فعل «تزد» را برای آن بکار برده است گویی برای هر چه بیشتر گمراه شدن ظرفی به تصویر کشیده شده که دارای حجم است و به آن افزوده می‌شود و بدین وسیله امر عقلی با تصویرسازی محسوس قابل فهم گشته است.

۲.۴. سبک‌شناسی نحوی سوره نوح

نحو منظم، مولود ذهن نظام‌مند است. «ساخت اندیشه، با نحو پیوند آشکارتری دارد، تا با واژه. کیفیت چیدمان کلمه‌ها در جمله، طول جمله‌ها، نوع جمله‌ها، کیفیات وجه و زمان، همگی بیان‌کننده نوع اندیشه‌اند؛ بنابراین کیفیات روحی و ذهنیات پنهان‌گوینده در عناصر نحوی، بیشتر خودنمایی می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۷)

در بررسی سبک‌شناسی نحوی ضرورت دارد که روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چیدمان کلمات و نظم و توالی آن‌ها را با توجه به ایدئولوژی و نوع جهان‌بینی و افکار

گوینده مورد بررسی قرار دهیم و دیدگاه‌ها و اهداف حاکم بر متن را در ساختار نحوی جملات و تأثیری که بر آن جملات گذاشته است را بیان کنیم و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم بر این اساس می‌توانیم بگوییم سوره‌ی نوح سوره‌ای است که اسلوبی قصصی دارد و در لابلای روایت آن اندیشه‌هایی چون دعوت به توحید، دعوت تقوا، دعوت به توبه، دعوت به استغفار، یادآوری نعمت‌های الهی، سزای اعمال، کبیر و.. مطرح شده است در طرح هر یک از آن‌ها به فراخور حال و مقام، سبک خاصی از نحو به کار بسته شده است تا یاریگر القای هدف و اندیشه مورد نظر باشد. به عنوان مثال نظم پایه بنا بر اهمیت جزئی از جمله نسبت به سایر اجزاء دچار تغییر و جابه‌جایی شده و ساختار نحوی آن دچار هنجارگریزی شده است و این هنجارگریزی و خارج کردن کلمات از نظم طبیعی خود مسیر فکر و اندیشه را نیز تغییر داده است و نشان داده است که در این سوره هدف ارائه موضوعی خنثی و طبیعی نیست به عنوان مثال در آیه‌ی ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ (نوح/۲۵) جار و مجرور در صدر جمله آمده است و جهت تأکید مقدم شده است تا قبل از هر چیز روشن شود که نزول عذاب الهی و غرق کردن آن‌ها و وارد شدن آن‌ها در آتش به سبب خطایای خود آن‌ها یعنی کفر و تکذیب و آزار رسول و دیگر معاصی بوده است، بنابراین این جابجایی در ساختار سبب شده است که پیام و معنا را نیز تحت تأثیر قرار دهد و به اصطلاح تکیه بر جار و مجرور بیشتر گردد تا مخاطب بداند که به سبب گناهان آن‌ها این عذاب‌ها نازل گشته است که چنانچه اگر این جار و مجرور بر طبق نحو معیار و در درجه‌ی صفر سبکی در جای خود قرار می‌گرفت تأکیدی را که در این تقدیم است نمی‌رساند و پیام و معنا بدین صورت منتقل نمی‌شد. یکی دیگر از هنجارگریزی‌ها در آیه ﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (نوح/۲) رخ داده است بدین گونه که «جار و مجرور» بر «خبر إن» مقدم گشته است. تقدیم این جار و مجرور که خود معمولی است برای نذیر به خاطر تأکید و اهمیتی است که در پیام و هدف آیه دارد؛ زیرا خداوند می‌خواهد به بندگانش بفهماند که هر رسول انداز دهنده‌ای که فرستاده شده است به نفع خودشان و از بهر خودشان بوده است، بنابراین «لکم» را بر «نذیر» مقدم ساخته است تا خواننده را متوجه این پیام مهم سازد که پیامبران در دعوت انسان‌ها جز نجات آن‌ها هدفی نداشته و سودی شخصی نبرده‌اند. این تقدیم جار و مجرور بر عامل به خاطر تأکید و اهمیتی است که خدا برای بندگانش قائل می‌شود و در جای جای این سوره به چشم می‌خورد ﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح/۱۱-۱۲) کل این سوره از این جهت مربوط به قوم نوح و کیفری است که خدا بر آنان فرو فرستاده جار و مجرورهایی که عاملشان مکذبین بودند غالباً مقدم گشته‌اند زیرا خداوند تمرکز موجود را بر آن‌ها بگذارد که تا چه حد به آن‌ها فرصت داده شد و نعمت ارزانی داشته شد و ناجی به سوی آن‌ها فرستاده شد؛ اما ایمان نیاوردند در واقع با این تقدیم خواسته است

موقعیت آن‌ها را تنزل دهد و آن‌ها را توبیخ کند و زمینه را برای آن بخش از داستان آماده سازد و نیز مخاطب را به این باور برساند که غذایی که بر آن‌ها وارد آمده سزاوارش بوده‌اند. بنابراین در هنجارگریزی‌های این سوره به این نتیجه می‌رسیم که موقعیت عناصری از جمله که دچار تقدیم و تأخیر شده است و تمرکز بر آن، در نگرش الهی حائز اهمیت بوده است. همچنین در بسیاری از آیه‌ها هنگام ارائه‌ی مفهوم از قصر (نفی و إلا) استفاده است تا ویژگی به کار رفته شده را در آن محصور سازد: برای نمونه آیات ﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾ (نوح/۶۷) و ﴿إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ (نوح/۲۷) به شیوه قصر به کار برده است تا شدت لجاجت و اعراض آن‌ها را برساند که هدایت آن‌ها جز طغیان و نافرمانی آن‌ها نتیجه‌ی دیگری دربر ندارد و چنانچه به زندگی خود ادامه دهند جز افزودن نافرمانان و فاجرانی دیگر سودی ندارند و راهی جز فنا و نابودی آن‌ها نیست پس کاربرد قصر بسیار به جا و مناسب بوده و از مناسب‌ترین شیوه‌های آن (نفی و استثناء) استفاده کرده است و بدین وسیله حکمی قطعی در مورد آن‌ها صادر کرده است. علاوه بر این نکته فعل نفی عدم گرویدن به دعوت را با (لم+مضارع) منفی ساخته است تا استمرار و تجدد را به دعوت نگرویدن آن‌ها ابراز دارد که آن‌ها نه تنها یکبار ایمان نیاوردند، بلکه ایمان نیاوردنشان به طور مستمر بوده است.

پیوند دیگری که میان ساختارهای نحوی و معنای سخن و اهداف سوره دارد بحث کوتاهی و بلندی جملات است؛ در این سوره احوالات متنوعی به چشم می‌خورد از جمله نقل قول از زبان حضرت نوح، وحی خدا و به عبارتی روایت زاویه‌ی دید این داستان به طور متناوب در تقاطع و تناوب از اول شخص به سوم شخص است همچنین نوع آن‌ها از امری به ندایی، تعجبی، خطابي و استفهامی به مقتضای مقام در حال تغییر است، بنابراین هر یک از این انواع و احوالات خود بر کوتاهی و بلندی جملات و ریتم آن‌ها تأثیر مستقیمی گذاشته است به عنوان مثال در آیه ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نوح/۱) شروع سوره که با کلام خدای تبارک و تعالی با آیه نسبتاً بلندی آغاز شده است خداوند در این آیه ذهنیتی کلی برای شروع داستان به صورت خبری به مخاطب می‌دهد. به همین دلیل چون دارای معرفت‌بخشی است جمله طولانی و شتابی آرام دارد و با طمأنینه و ملایمت همراه است تا مخاطب را برای ادامه داستان آماده سازد. سپس به خطابه حضرت نوح می‌رسد که دعوت خود را علنی ابراز می‌کند: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ، أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾ (نوح/۲-۳) در این آیات جملات به دلیل اینکه خطابي و در حال ارائه هستند کوتاه گشته و شتابی سریع و لحن کوبنده‌ای به خود گرفته‌اند، زیرا این جملات هدایت و تبلیغ بوده و بدین گونه بالاترین تأثیر را بر مخاطب دارند. سپس دوباره به معرفت‌بخشی و ذکر الطاف الهی می‌پردازد و جمله به مقتضای حال شتاب نزولی به خود گرفته و بلند می‌گردد: ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا

يُؤَخِّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ (نوح/٤) در این بخش جهت تثبیت مفاهیم موجود در ذهن مخاطب و آگاهاندن او و القای بینش مورد نظر بر طول جمله افزوده و آن را در ذهن و درون مخاطب استقرار می‌بخشد. همچنین آن هنگام که به مناجات می‌پردازد و ناکامی خود را نزد پروردگار می‌برد از جمله‌ی بلند استفاده کرده: ﴿وَإِنِّي كَلِمًا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (نوح/٧) چرا که مخاطبش پروردگار بوده و مقام مقام تضرع و زاری به درگاه پروردگار بوده بنابراین لحنی آرام و جمله‌ای طولانی را می‌طلبد. و آن هنگام که از قومش به تنگ آمده و قوم خود را نفرین می‌کند باز هم جملات کوتاه‌تر شده و لحن به تند می‌گراید ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ، إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ (نوح/٢٦ و ٢٧) زیرا مقام مقام خشم و غضب بوده از جملات منقطع و پرشتاب استفاده کرده و همین امر قاطعیت موجود در کلام او را به خوبی می‌رساند و هدف از آن نیز القای رعب و وحشت در دل کسانی است که وجود خدا را تکذیب می‌کنند و درس عبرتی را به آن‌ها می‌دهد.

پیوستار نحوی یکی دیگر از کاربردهای سبک‌شناسی است، همانطور که در این سوره و نیز کل قرآن به چشم می‌خورد، جملات آن داری پیوستار نحوی است و نظم خاص قرآن نیز به دلیل همین پیوستاری است که در تک تک آیات به چشم می‌خورد. این سوره به دلیل اینکه ماهیت و محتوایی داستانی دارد در بخش قریب به اتفاق آیات دارای پیوستاری مستقل و گسسته است، زیرا به دلیل انتقال داستان از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر پیوستار مستقل را طلبیده و سبک این سوره را از لحاظ پیوستار گسسته کرده است گرچه در برخی آیات که پیام یکسانی را منتقل کرده تصاویر متنوع به صورت هم پایه آمده اند: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كَلِمًا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ (و سایر آیات) همانگونه که در این آیات مشاهده می‌شود هر یک از آیه‌ها حامل گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در آیه‌های کوتاه و منقطع و مستقل گاه با حرف عطف و گاه بدون حرف عطف در کنار هم قرار گرفته‌اند و به طور متوالی به دنبال هم آمده‌اند و هر جمله حامل یک اندیشه‌ی مستقل است و از آن جهت که داستان قوم حضرت نوح را روایت کرده‌اند با این نوع سبک بیان اندیشه را سرعت بخشیده‌اند و صحنه‌های آن را از ذکر دیالوگ‌های متعدد بی‌نیاز ساخته است و با صرفه‌جویی در زمان روایت، شتاب آن را سرعت مثبت بخشیده و بخش عظیمی از حوادث را در تعداد اندکی از آیات روایت نموده است. آیه اول رسالت نوح را بیان می‌کند، آیه دوم

و چند آیه بعد تبلیغ آشکار و نهان او را می‌رساند. آیات چهارم و پنجم اعراض و نپذیرفتن دعوت و شکایت نوح نزد خدا را بیان می‌دارد و به همین ترتیب تا آخر داستان هر آیه به طور مستقل حادثه‌ای خاص را روایت کرده و داستان را به پیش برده است.

از لحاظ وجهیت و نقش معنایی جملات همان طور که در بحث کوتاه و بلند شدن جملات، مطرح شد تنوع جملات خبر، امر، نهی، دعا، تعجب، استفهام و .. وجود دارد، اما از آن جهت که این سوره مبارزه پیروان حق و باطل را نشان می‌دهد و به دعوت مستمر حضرت نوح به سوی توحید و کیفیت این دعوت و چگونگی برخورد آن حضرت با قوم لجوج خود که حاضر به ایمان آوردن نبودند، پرداخته شده است و نیز از آن جهت که سوره اسلوبی داستانی و ماهیتی ابلاغی دارد کاربست جملات خبری نسبت به انواع دیگر جملات، از بسامد بالاتری برخوردار است. از جمله این وجوه به کار بردن جملات اسمیه همراه با تأکید است ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نوح/۱) ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ (نوح/۵) ﴿وَإِنِّي كَلَّمَا دَعْوَتُهُمْ لِنُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا وَبَاءَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا، ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا، ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾ (نوح/۷-۹) افتتاح جمله با جمله اسمیه و مؤکد ساختن آن با «إِنْ» به خاطر اهتمام به خبر است تا اثبات کند که مقام مقام حتمیت و قاطعیت بوده و هیچ و رد و انکاری در آن نیست و این مهم را مورد تأکید قرار داده است که قبل از اینکه مورد عذاب واقع شوند به طور قطع به یقین انذاردهنده‌ای به سوی آن‌ها فرستاده شده است. پس از آن نیز جملات دیگر که مربوط به دعوت مستمر و مداوم نوح (ع) است اسمیه و با تأکید و بعضاً به صورت منادا آمده‌اند تا در درستی امر رسالت آن حضرت و عدم کوتاهی او هیچ شک و شبهه‌ای باقی نگذارند و خواننده میزان قاطعیت گوینده را در این گزاره‌ها به خوبی ببیند که کنش در اینها تنها کنش بیانی نیست، بلکه منظوری نیز در آن نهفته است و آن حتمی بودن وقوع حوادث موجود و به تبع آن سزاوار عذابی بوده اند که بر آن‌ها فرود آمده است.

علاوه بر تأکید با ادات و جمله اسمیه و .. در مواردی که از دعوت خود و لجاجت کافران و سپس تکرار دوباره دعوت خود سخن می‌گوید: ﴿وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (نوح/۷)، ﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾ (نوح/۹) و ﴿وَمَكَرُوا مَكْرًا كِبَرًا﴾ (نوح/۲۲) سخن خود را با قیدهای تأکیدی (مفعول مطلق تأکیدی) مؤکد می‌سازد که حامل شدت تلقی در مورد آن چیزی است که بیان می‌شود و تأکید و ایجاب را به به گونه‌ای مخاطب القا می‌کند که جای هیچ گونه رجا و امید و احتمالی را باقی نمی‌گذارد. در چند جا که قومش را مورد خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها را ارشاد می‌کند و به یکتاپرستی دعوت می‌کند از فعل‌های انشایی امری در معنای ثانوی ارشاد استفاده می‌کند ﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾ (نوح/۳) و از آنجا که داستان به صورت کلی و با حذف دیالوگ‌های اضافی روایت شده است و با ذکر «لَيْلًا وَنَهَارًا» از ذکر تمامی دعوت‌ها بی‌نیاز شده است افعال امری در آن از فراوانی

کمتری برخوردار است. نوح (ع) آن هنگام که قوم کافر را نفرین می‌کند و برای قوم مؤمن خود طلب آمرزش و مغفرت می‌کند از فعل انشایی دعایی استفاده می‌کند ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ (نوح/۲۶) ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ (نوح/۲۸) اما به دلایلی که قبلاً ذکر شد بسامد این نوع جملات نسبت به جملات خبری کمتر است.

بخش قابل توجهی از صدای دستوری موجود در این سوره که جهان‌بینی سوره را با سبک آن مرتبط می‌سازد دارای صدای فعال است، زیرا غالب افعال به کار برده شده در این سوره متعدی می‌باشند: «أرسلنا، أنذر، أعبدوا، اتقوه، أطيعون، يغفر، يؤخر، لا يؤخر، تعلمون، دعوت، استغشوا، أصروا، استكبروا، أعلنت، أسررت، استغفروا، يرسل، يمددكم، يجعل، قد خلقكم، تروا، أنبتكم، يخرجكم، جعل، لتسلكوا، عصوني، اتبعوا، لم يزد، لا تدرن، أغرقوا، أدخلوا، لم يجدوا، قال، لا تدر، إن تدرهم، لا يلدوا، اغفر، لا تزد» این افعال که یا خود متعدی بوده و یا با رفتن به ابواب ثلاثی مزید متعدی گشته‌اند، دلالت بر این دارد که عمل از جانب خود کنش‌گر (فاعل) که پویاترین و فعال‌ترین بخش جمله است جاری شده و در کلام بسط یافته است و قریب به ۴۰ فعل فعال در سوره‌ای ۲۸ آیه‌ای دال بر صدای دستوری پویاست که خود در تأثیرگذاری مفهوم مورد نظر به مخاطب که هدایت است نقش به‌سزایی داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به سبک‌شناسی سوره مبارکه نوح در دو سطح بلاغی و نحوی پرداخته شد که می‌توان به نتایج زیر تأکید نمود:

خدای تبارک و تعالی مقولاتی را که به اصول عقیده و تثبیت قواعد و مبانی ایمان توجه دارد، با بلیغ‌ترین شیوه به مخاطب ارائه کرده است و او را هدایت کرده است. خدای متعال در تفهیم این امور به مخاطب، به مقتضای حال و با التفات به نگرش منظور آرایه‌هایی را به کار گرفته و بدین روش عمل پردازش و گسترش اندیشه را به بهترین نحو ممکن به انجام رسانده است از جمله این آرایه‌های بیانی مجاز و استعاره و کنایه‌ای است که به فراخور مقام در این سوره ظهور یافته‌اند.

سوره نوح، از آن جهت که تکذیب و لجاجت قوم کافر نوح را بیان می‌کند، برای نشان دادن اوج لجاجت آن‌ها از انواع مجازها با علاقه‌های مختلف بهره گرفته است؛ گاه برای ارائه شدت لجاجت کل را به کار برده و اراده‌ی جزء کرده است، گاه برای نشان دادن استمرار و پافشاری کافران بر کفر خود، از استعاره بهره گرفته است، گاه برای نشان دادن شدت تکبر و طغیان آن‌ها از اسلوب کنایه استفاده کرده است که نه تنها به صورت کلامی و گفتاری اعراض ورزیده‌اند، بلکه حتی حرکات ظاهری و زبان بدن آن‌ها هم این رویگردانی را نشان داده است. نیز هنگامی که خواسته است رسالت کامل حضرت نوح را برساند و ارشاد و تبلیغ تمام و بی‌عیب و نقص

آن حضرت را برساند از کنایه ظروف زمان شب و روز استفاده کرده است.

علاوه بر بلاغت سنتی در این سوره، در اغلب آیات آن، شاهد استعاره‌های شناختی و مفهومی جدید با انواع مختلف آن نیز بودیم که به فراخور حال و مقام در القای مفهوم مورد نظر به کار گرفته شده بودند و به تفهیم اهدافی که سوره دنبال می‌کرد و بیشتر به آن‌ها اشاره شد کمک شایانی کرده بودند، نظام استعاری در این سوره صرفاً ناشی از نگاهت‌ها و تناظرهای ساده میان مبدأ و مقصد نبوده و به سادگی و تنها با نظریه استعاره مفهومی قابل روشن کردن نبودند، بلکه فراتر از آن بودند. از این رو خداوند در تفهیم آن‌ها به مخاطب به خلق فضا پرداخته است و آمیختگی مفهومی و کارکردهای گوناگون آن از جمله فراهم آوردن نگاه کلی و فراگیر و حرکت از کثرت به وحدت به خلق فضاهای ذهنی متفاوت پرداخت تا سرانجام مفاهیم نو بدیع را از آن‌ها استخراج کند و به این شیوه جدید امور ناآشنا و مجهول را برای انسان آشکار و معلوم سازد.

از لحاظ هنجارگریزی نحوی، سوره نوح از آن جهت که سوره‌ای است که اسلوبی قصصی دارد و در لابلای روایت آن اندیشه‌هایی چون دعوت به توحید، دعوت به تقوا، دعوت به توبه، دعوت به استغفار، یادآوری نعمت‌های الهی، سزای اعمال، کیفر و.. مطرح شده است در طرح هر یک از آن‌ها به فراخور حال و مقام، سبک خاصی از نحو به کار بسته شده است تا یاریگر القای هدف و اندیشه مورد نظر باشد به عنوان مثال نظم پایه بنابر اهمیت جزئی از جمله نسبت به سایر اجزاء دچار تغییر و جا به جایی شده و ساختار نحوی آن دچار هنجارگریزی شده است و این هنجارگریزی و خارج کردن کلمات از نظم طبیعی خود مسیر فکر و اندیشه را نیز تغییر داده است و نشان داده است که در این سوره هدف ارائه‌ی موضوعی ختنی و طبیعی نیست.

پیوند دیگری که میان ساختارهای نحوی و معنای سخن و اهداف سوره دارد بحث کوتاهی و بلندی جملات است؛ در این سوره احوالات متنوعی به چشم می‌خورد از جمله نقل قول از زبان حضرت نوح، وحی خدا و به عبارتی روایت زاویه دید این داستان به طور متناوب در تقاطع و تناوب از اول شخص به سوم شخص است. همچنین نوع آن‌ها از امری به ندایی تعجبی خطابی استفهامی به مقتضای مقام در حال تغییر کرده است. بنابراین هر یک از این انواع و احوالات خود بر کوتاهی و بلندی جملات و ریتم آن‌ها تأثیر مستقیمی گذاشته است.

پیوستار نحوی یکی دیگر از کاربردهای سبک‌شناسی نحوی این سوره است همانطور که اشاره شد سوره به دلیل نظم خاصی که در آن حاکم است دارای پیوستار است. به دلیل اینکه ماهیت و محتوایی داستانی دارد در بخش قریب به اتفاق آیات دارای پیوستاری مستقل و گسسته است، زیرا به دلیل انتقال داستان از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر پیوستار مستقل را طلبیده و سبک این سوره را از لحاظ پیوستار گسسته کرده است.

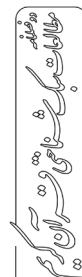
کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴): «تفسیر التحرير و التنوير»، تونس: الدار تونسیه للنشر.
- بهار، محمد تقی (۱۳۴۶): «سبک شناسی»، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حسنعلیان، سمیه (۱۳۹۸): «بررسی سبک شناسانه سوره مریم»، دو فصلنامه‌ی قرآن شناخت، سال سوم، شماره‌ی دوم.
- الخفاجی، محمد عبدالمنعم، فرهود، محمد السعدی، شرف، عبدالعزیز (۱۹۹۲): «الاسلوبیه و البیان العربیه»، القاهره: الدار المصریه اللبنانیه.
- شریفی، آزاده (۱۳۹۷): «سبک شناسی کاربردی»، انتشارات فاطمی، چاپ اول.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸): «کلیات سبک شناسی»، تهران: انتشارات فردوس.
- صابونی، محمدعلی (۱۳۸۲): «صفوة التفاسیر»، ترجمه محمدطاهر حسینی، تهران: نشر احسان.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱): «سبک شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، تهران: نشر سخن.
- فضل، صلاح (۱۹۹۸): «علم الاسلوب، مباحثه و اجراءاته»، القاهره: دارالتراث العربی.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷): «تفسیر احسن الحدیث»، تهران: نشر بنیاد بعثت.
- وردانک، پیتر (۱۳۹۳): «مبانی سبک شناسی»، ترجمه‌ی محمد غفاری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- میرشکاری، جواد (۱۳۹۷): «سبک شناسی هم ارز، دفتر یازدهم»، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قائمی، مرتضی (۱۳۹۷): «درآمدی بر نظام مفهوم‌سازی استعاره‌ی در نهج البلاغه»، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶): «استعاره‌ها از کجا می‌آیند، شناخت بافت در استعاره»، ترجمه جهان‌شاه میرزا بیگی، تهران: انتشارات آگاه.
- عبادیان، محمود (۱۳۷۲): «درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات»، تهران: موسسه‌ی انتشارات آوای نور.

Bibliography

Holy Quran

- Ibn Ashour, Muhammad al-Tahir (1984), Tafsir al-Tahrir va al-Tanweer, Vol. 29, Tunisia: Eldar Tounsia Publishing House.
- Bahar, Mohammad Taghi (1346S.H), stylistics, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Hasan Aliyan, Samia (2018), stylistic analysis of Surah Maryam, two quarterly Qur'anic journals, third year, second issue.
- Al-Khafaji, Mohammad Abd al-Moneim, Farhoud, Mohammad Al-Saadi, Sharaf, Abdul-Aziz (1992), Al-Sulabiyyah and Al-Bayan al-Arabiyyah, Cairo: Al-Dar al-Masriya al-Lebananiyyah.
- Sharifi, Azadeh (1397S.H), applied stylistics, first edition, Fatemi Publications.
- Shamisa, Siros (1378S.H), Generalities of Stylistics, Tehran: Ferdous Publications.
- Sabouni, Mohammad Ali (1382S.H), Safwa al-Tafaseer, translated by Mohammad Tahir Hosseini, vol. 4, Tehran: Ehsan Publishing House
- Fatuhi, Mahmoud (1391S.H), stylistics of theories, approaches and methods, Tehran: Sokhon Publishing House.
- Fazl, Salah (1998), Science of Style, Discussions and Procedures, Cairo: Dar al-Trath al-Arabi.
- Qurashi, Ali Akbar (1377S.H), Tafsir Ahsan al-Hadith, Vol. 11, Tehran: Basat Foundation Publishing.
- Verdank, Peter (1393S.H), Basics of Stylology, translated by Mohammad Ghafari, second edition, Tehran: Ney Publishing.
- Mirshkari, Javad (1397S.H), Hamarz stylistics, 11th office, Tehran: Persian Language and Literature Academy Publications.
- Qaemi, Morteza (2017), an introduction to the system of metaphorical conceptualization in Nahj al-Balagheh, Hamadan: Boali Sina University Press.
- * Kochesh, Zoltan (2016), where do metaphors come from, understanding texture in metaphor, translated by Jahanshah Mirza Begi, Tehran: Aghat Publications.
- Ebadian, Mahmoud (1372S.H), an introduction to stylistics in literature, Tehran: Avai Noor publishing house.



سال ششم
شماره اول
پیاپی: ۱۰
بهار و تابستان
۱۴۰۱